

جرایی و چیستی حکم تنفیذ ریاست جمهوری

اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، **امضای حکم رئیس جمهور** منتخب را در ردیف وظایف و اختیارات مقام رهبری قرار داده است. از امضای حکم ریاست جمهوری در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران به «تنفیذ» یاد می‌شود. اگرچه تنفیذ از نظر فقهی، اصطلاحی باسابقه و شناخته‌شده است، اما پس از انقلاب اسلامی وارد ادبیات حقوقی کشور ما گردید. به همین دلیل از نظر حقوقی، راجع به آن پرسش‌های مهمی وجود دارد. پس از اشاره‌ای کوتاه به مفهوم و ماهیت حقوقی «تنفیذ»، مهم‌ترین پرسش‌های مربوط به آن از منظر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.این مطلب را پایگاه اطلاع‌رسانی رهبر معظم انقلاب به قلم **دکتر فرج الله هدایت‌نیا**، چنین آورده است :

- مفهوم و ماهیت تنفیذ**

تنفیذ (Validation) در فقه و حقوق خصوصی به معنای «اعتباربخشی به عمل حقوقی قابل ابطال» است. به عبارت دیگر، تنفیذ عملی است که به موجب آن شخصی می‌تواند از ابطال یک عمل حقوقی چشم‌پوشی نماید. به همین دلیل به عمل تنفیذ، تأیید یا امضا نیز گفته می‌شود. روشن است که عمل حقوقی قابل ابطال با عمل باطل متفاوت است. کاربردهای این اصطلاح در حقوق خصوصی به خوبی این معنی را می‌رسانند. مانند تنفیذ عقد فضولی توسط مالک، و تنفیذ وصیت به بیش از ثلث دارایی میت توسط ورثه. ظاهراً تنفیذ حکم نیز که در کلمات فقها به کار می‌رود، از همین باب است.

تنفیذ حکم ریاست جمهوری از سوی مقام رهبری در حقیقت اعتبار بخشیدن یا مشروعیت دادن به ریاست وی بر قوهی مجریه است. رئیس‌جمهور در جایگاه ریاست قوهی مجریه، تصمیماتی اخذ نموده و اقداماتی انجام می‌دهد که جزء شئون ولایت است. تصمیمات یا اقدامات رئیس‌جمهور در جایگاه رئیس قوهی مجریه به لحاظ ماهوی اموری نیابت‌پذیر بوده و نیازمند «اذن سابق» یا «جازهی لاحق» ولی امر مسلمین است و بدون آن اعتبار حقوقی نخواهد داشت. درسیاره‌ی این‌که تنفیذ ماهیتاً «توکیل» است یا «تفویض»، در قانون اساسی قریبنهی روشنی وجود ندارد. میان توکلیل و تفویض در مفهوم خاص، تفاوت‌هایی وجود دارد؛ وکیل به اراده ی موکل و به نیابت از او عمل می‌نماید، در حالی که مفوض‌الیه به اراده‌ی خود عمل می‌کند. وکیل قابل عزل است، در حالی که مفوض‌الیه قابل عزل نیست. در توکیل حق موکل نسبت به موضوع وکالت همچنان باقی است، در حالی که وقتی کسی حقی را به غیر واگذار می‌کند، نسبت به آن حقی نخواهد داشت. ممکن است بخش پایانی اصل ۱۱۰ قانون اساسی قریبنه‌ای بر تفویض بودن تنفیذ حکم رئیس‌جمهور در شأن آید. بخش پایانی اصل ۱۱۰ چنین است: «رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.» لکن بعید است شورای بازرگری قانون اساسی از واژه‌ی تنفیذ در متن فوق مفهوم خاص و لوازم آن را اراده کرده باشد. به نظر می‌رسد که تنفیذ ماهیتاً توکیل است.

۲. فلسفه تنفیذ حکم ریاست جمهوری
نخستین پرسش مهمی که در بحث تنفیذ حکم ریاست جمهوری به ذهن خطور می‌کند این است که فلسفه‌ی تنفیذ حکم ریاست جمهوری چیست و پس از انتخاب رئیس‌جمهور از سوی مردم، چه نیازی به تأیید وی از سوی مقام رهبری می‌باشد. در پاسخ این پرسش باید اشاره شود که بر مبنای تئوری ولایت فقیهه، در عصر غیبت امام معصوم علیه‌السلام، ریاست‌عامة و ولایت‌امر برعهده‌ی فقیه عادل با کفایت است و ولایت غیر او طاغوت شمرده می‌شود. مبنای این نظریه در جای خود به تفصیل بیان شده است و این نوشتار برای روم در این بحث مجالی ندارد. مبنی بر این نظریه، مردم امور جامعه به دست او است و کارگزاران حکومتی به اذن او مشروعیت می‌یابند. از سوی دیگر امور اجرایی جامعه نیز از جمله شئون ولایت است و به همین دلیل رئیس قوهی مجریه باید منصوب یا مأذون از جانب او باشد؛ در غیر این صورت فاقد مشروعیت خواهد بود. امام خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه به طور مکرر بر لزوم نصبررئیس‌جمهور از سوی ولی فقیه تأکید کرده‌اند که به نمونه‌ای از سخنان ایشان اشاره می‌شود. ایشان در جمع نمایندگان مجلس خبرگان در تاریخ ۱۲ مهر ۱۳۵۸ درسیاره‌ی اهمیت ویژه‌ی ولایت فقیه اظهار داشته‌اند:

«رئیس‌جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است. وقتی غیر مشروع شد، طاقوت است؛ اطاعت او اطاعت طاغوت است؛ و طاقوت در حوزه‌ی او وارد شدن در حوزه طاغوت است. طاغوت وقتی از بین می‌رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود…».

- نسبت میان تنفیذ و انتصاب**

در تمام تنفیذنامه‌هایی که از سوی امام خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه یا حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای برای رؤسای‌جمهوری اسلامی ایران صادر شد، ابتدا عبارت «تنفیذ رأی مردم» و سپس «انتصاب به ریاست جمهوری» دیده می‌شود. در تنفیذنامه‌ی امام خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه بر حکم ریاست جمهوری آقای بنی‌صدر آمده است: «بن‌جنب به موجب این حکم، رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به این سمت منصوب نمودم». همچنین در تنفیذنامه‌ی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بر حکم ریاست جمهوری آقای بنی‌صدر آمده است: «بن‌جنب … رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب می‌کنم». این عبارت با



برادرانه ولی بی‌پرده با اماراتی‌ها

■ بیژن تاج‌بخش



*** مشکلات امروز کشور امارات از جهت وابستگی**

به غرب در همه زمینه‌ها و واردات نزدیک به

صد درصدی و بی‌رویه کالا و بردن اصل سرمایه

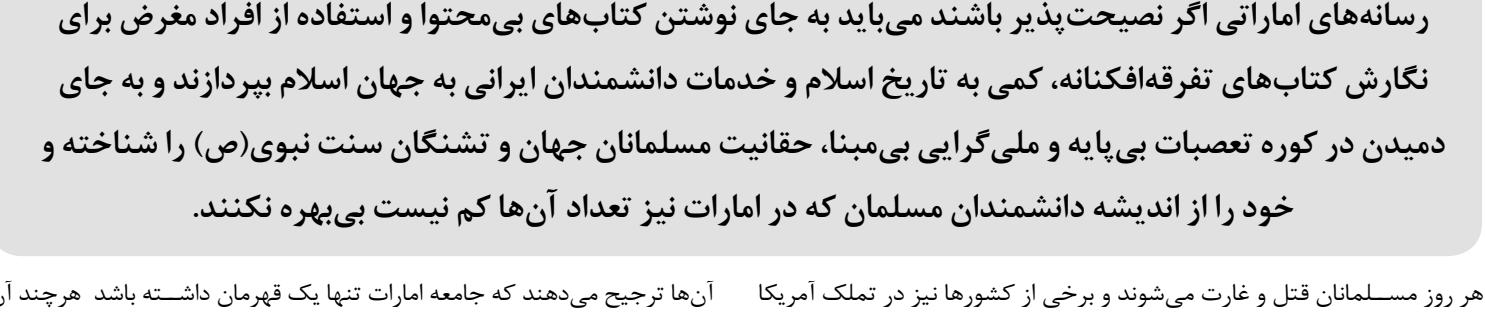
ملی به کشورهای اروپایی و آمریکایی و از دست

رفتن زبان و انحطاط فرهنگ بومی و بی‌سوادی و

کم‌سوادی و نفوذ فرهنگ غربی تا مغز استخوان

آن، چیز پنهانی نیست.

و آمریکایی و از دست رفتن زبان و انحطاط فرهنگ بومی و بی‌سوادی و کم‌سوادی و نفوذ فرهنگ غربی تا مغز استخوان آن، چیز پنهانی نیست. موضوعی که دغدغه بخش عمده‌ای از روشنفکران و دانشگاهیان این کشور شده و با این حال برخی اصرار دارند که از کنار آن به راحتی بگذرند. در امارات امروز حضور جمعیت اماراتی فراموش شده و به سستی قابل تشخیص و درک است. در خیابان‌ها از هر ۱۰ نفر احتمالاً یکی اماراتی است. این بحران بزرگ امارات امروز نیست؟ عدم حضور مردم و نخبگان اماراتی در تصمیم‌های سیاسی و امور خود به طوری که کاملاً فراموش شده‌اند همراه اشرافی‌گری و کاخ‌نشینی حکام در کنار فقر مفرط مردم در مناطق مختلف امارات، قابل توجیه نیست و بیکاری بیش از حد شهروندان اماراتی با درآمد هنگفت نفتی و تخصیص حقوق مردم که در قرن بیست‌ویکم هنوز با حاکمیت یک قبیله زندگی می‌کنند و اراده‌ای برای تصمیم‌گیری ندارند. نبودن مجلس قانون‌گذاری که بتواند بر امور کشور نظارت داشته باشد و صدها مشکل پیدا و پنهان دیگر، از مشکلاتی است که لازم است افراد دلسوز و روشنفکر و تحصیل کرده به آن بپردازند. البته لازمه حل مشکلات اجتماعی در امارات، قبل از هر چیز آن است که معتقد به فرهنگ استقبال شوند و بپذیرند که باید از زیر سلطه بیگانگان خارج شوند. در شرایط فعلی بزرگان اماراتی کمتر به این‌گونه مسائل فکر می‌کنند



گزارشی از چاپ کتابی توسط موسسه اماراتی «المزمات» در سایت‌های خبری عربی و فارسی منتشر شد که برای من که مدتی در امارات زندگی کرده‌ام تعجب‌آور بود. روزنامه‌های امارات از جمله **البیان** و **الاتحاد** که با پول دولت امارات ارتزاق می‌کنند، در گزارش‌هایی به انتسثار کتاب اشاره و خلاصه‌ای از محتوای آن را منعکس کردند. گزارش‌ها درباره کتابی به نام «ائمه‌شر» به قلم فردی احتمالاً مصری به نام «ثروت الخرباوی» بود. روی جلد کتاب امام(ره) و یکی از موسسین **اخوان‌المسلمین** مصر به چشم می‌خورد که در زیر آن نوشته شده: «ائمه شر – اخوان و شیعه، دو امتی که در پنهان بازی می‌کنند.» در این کتاب که به فعالیت‌های **اخوان‌المسلمین** پرداخته است، به اعتقادات و مقدسات تشیع نیز تعرض فراوان شده است. قبل از وارد شدن به اصل مطلب، لازم است به این موضوع در اعتقادات اسلامی اشاره کنم که در فرهنگ دینی ما مسلمانان، ورود در مسابقه توهین به مقدسات برنده شدن در این مسابقه نه تنها هنر نیست، بلکه بسیار مذموم است، زیرا ما معتقدیم که برنده مسابقه توهین به دیگران رذل‌ترین افراد است. لذا در مقابل توهین‌هایی که در این کتاب به شیعیان و حضرت امام(ره) شده است، قصد هیچ‌گونه مقابله به مثل نداریم. در عین حال امیدواریم که همسایگان اماراتی از صراحت مطالب آزرده خاطر نشوند و به خود آیند و با خواندن این مقال درباره خطای بزرگ توهین به بزرگان و مقدسات استغفار کنند.

اما آنچه موجب شد تا قلم به دست بگیرم و این چند سطر را بنویسم، برخی سوالات بود که بعد از خواندن این خبر به ذهنم خطور کرد. سوالاتی که برای هر فرد آزاداندیشی به وجود می‌آید. البته با شناختی که از وضعیت اجتماعی منجمد جامعه امارات دارم اصلاً توقع نمی‌رود که این مطلب در رسانه‌های اماراتی منتشر شود. اولین سوالی که مطرح است این است که، چطور در جامعه‌ای که هیچ‌کدام از روزنامه‌ها اجازه درج حتی یک سطر انتقادی ندارند و بزرگ‌ترین انتقادی که در روزنامه‌ها مانند روزنامه جدید الانتشار «لرویه» مطرح می‌شود مشکل ریختن سیمان کنار یکی از پل‌های شارجه است (که آخر هم معلوم نشد که این انتقاد بزرگ! مخاطبی پیدا کرد یا نه) در این جامعه چه کسی به روزنامه‌ها اجازه داده که گستاخانه و بی‌ادبانه به اعتقادات مسلمانان جهان اعم از شیعه و سنی توهین کنند و رهبران فکری بخشی از جهان اسلام را که پیروان حضرت علی(ع) هستند به یاد توهین و ناسزا بگیرند؟ تجربه تاریخی می‌گوید که این نوع افراد یا از سر نادانی دست به این کار می‌زنند و یا این که پیش‌تر خود را فروخته‌اند. که ما امیدواریم از نوع دوم نباشند.

سؤال دوم این‌که چطور در جامعه‌ای که رهبران آن سخنان از احترام به تمام ادیان و مذاهب می‌گویند و اصرار دارند که سیستم چند فرهنگی را در کشور خود پایه گذاشته‌اند و قطعا توقع ندارند که دیگران سخنان ناسزا درباره آن‌ها بگویند، موسسه‌ای مانند «المزمات» که وابستگی آن به حکومت قطعی است، اعتقادات پیروان ادیان الهی را که اتفاقاً مسلمان و هم‌کیش آنها نیز هستند به باد تمسخر و ناسزا بگیرد. آیا اگر روزنامه‌ها و یا کتابی در خارج از امارات به موسس اتحادیه امارات عنوانی مثل آنچه آنها گفته‌اند، بدهد، برای اماراتی‌ها خوشایند است؟ اگر کسی به پدر امارات توهین کند، فکر نمی‌کنند که باعث و بانی آن خود اماراتی‌ها و به ویژه رسانه‌های این کشور هستند؟ آیا رهبران این کشور راضی به این امر هستند؟ اگر راضی نیستند که قاعدا تم هم نباید باشند، رفتارهای این موسسه و روزنامه‌ها و سایت‌های وابسته به دولت امارات چه توجهی دارد؟ آیا دولت امارات می‌خواهد مانند وهابی‌ها، القاعده و طالبان پرچمدار تفرقه میان مسلمانان باشد؟ و شریک جرم‌های نابخشودنی آن‌ها شود؟ اگر چنین نیست پس چرا این موسسه و روزنامه‌های امارات آتش‌بار معرکه تفرقه میان مسلمانان شده‌اند؟

درباره حوادث مصر هم باید گفت که ورود اماراتی‌ها به مسائل مصر و درگیری‌های آن کشور به تجربه آن‌ها باز می‌گردد، که اتفاقاً زیاد نیست. مردم و گروه‌های مصری چه اخوانی چه سلفی، چه مسیحی و قبطی، خوب یا بد، هر چه که باشند ریشه در ملت مصر دارند و اماراتی‌ها بی‌جهت خود را نمود آش اختلافات مردم مصر کرده‌اند. رسانه‌های اماراتی چنان با ذوق‌زدگی گوی سخنان را در دیگران ربوه‌اند و آن قدر به اختلافات مصری‌ها و طرفداری و نفی جریان‌های مختلف در آن کشور پرداخته‌اند که به نظر می‌رسد آنها یکی از طرف‌های اصلی درگیری در اختلافات مردم مصر هستند. گویی سهم آنها از مسائل امروز مصر بیشتر از مردم آن کشور است. چرا؟! سؤال سومی که به ذهن می‌رسد، این است که در جهانی که بزرگ‌ترین ظلم‌ها از طرف صهیونیست‌ها و کشورهای غربی به مسلمانان می‌شود و کشورهای اسلامی مانند فلسطین، افغانستان و عراق به اشغال درآمده‌اند و روزانه و مکرر جنایت‌های کم‌نظیری در حق آن مردمان می‌شود و در کشورهایی نظیر برمه و پاکستان نیز



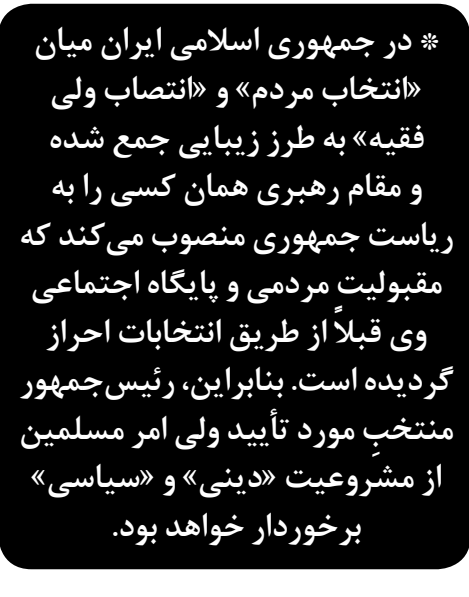
*** تنفیذ حکم ریاست جمهوری از سوی مقام رهبری در حقیقت اعتبار بخشیدن یا مشروعیت دادن به ریاست وی بر قوهی مجریه است. رئیس‌جمهور در جایگاه ریاست قوهی مجریه، تصمیماتی اخذ نموده و اقداماتی انجام می‌دهد که جزء شئون ولایت است و نیازمند «اذن سابق» یا «جازهی لاحق» ولی امر مسلمین است و بدون آن اعتبار حقوقی نخواهد داشت.**

نظیر آن در سایر تنفیذنامه‌ها نیز مشاهده می‌شود. ادبیات بکار گرفته‌شده در تنفیذنامه‌ها ارتباط معناداری را میان انتخاب رئیس‌جمهور از سوی مردم و انتصاب وی توسط مقام رهبری بیان می‌دارد و پاسخی روشن به کسانی است که تعیین یا انتصاب فردی به ریاست جمهوری از سوی مقام رهبری را با حق حاکمیت ملی ناسازگار می‌دانند. در جمهوری اسلامی ایران میان «انتخاب مردم» و «انتصاب ولی فقیه» به طرز زیبایی جمع شده و مقام رهبری همان کسی را که به ریاست جمهوری منصوب می‌کند که مقبولیت مردمی و پایگاه اجتماعی وی قبلاً از طریق انتخابات احراز گردیده است. بنابراین، رئیس‌جمهور منتخب مورد تأیید ولی امر مسلمین از مشروعیت «دینی» و «سیاسی» برخوردار خواهد بود.

- دلایل تنفیذی بودن**

امضای حکم ریاست جمهوری

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصطلاح «تنفیذ» دیده نمی‌شود. آنچه در این خصوص وجود دارد،



*** امضای حکم ریاست جمهوری ثبوتاً جزء اختیارات ولی فقیه است و بدیهی است اگر حسب فرض ثابت شود که فرد فاقد شرایط از طریق فریب نهاد نظارتی به مرحله‌ی پایانی راه پیدا کرده است، مقام رهبری می‌تواند حکم وی را تنفیذ ننماید. لکن این احتمال بسیار بعید و دور از ذهن است.**

تعبیر «امضای حکم ریاست جمهوری» درند نه‌اصل ۱۱۰ قانون اساسی در ردیف وظایف و اختیارات مقام رهبری است به دلایلی که در ادامه بیان می‌شود، امضای حکم ریاست جمهوری در ایران تنفیذی است.

- مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی:**

از سخنان بعضی اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین برمی‌آید که آنان برای امضای مقام رهبری کارکرد مشروعیت‌بخشی قائل بوده‌اند. آقای فاتحی از اعضای مجلس در زمان بررسی پیش‌نویس اصل ۱۱۰ «گرگ یک رئیس‌جمهور، تمام ملت هم به او رأی بدهند، ولی فقیه و مجتهد روی ریاست جمهوری او صحنه نگذارند این برای بنده هیچ ضمانت اجرایی ندارد و از آن حکومت‌های جبارانه‌ای می‌شود…» از مشروح مذاکرات چنین برمی‌آید که ابتدای مشروعیت ریاست جمهوری به امضای مقام رهبری مورد پذیرش بوده است و بحث آنان بر سر مطلب دیگری بوده است و آن این‌که متن قانون را چگونه نشود نمایند تا این مسأله با حق حاکمیت ملی جمع تقسیم نمایند این مطلب آن است که گروهی از اعضای

مجلس بررسی این است.

مشکلات امروز کشور امارات از جهت وابستگی به غرب در همه زمینه‌ها و واردات نزدیک به صد درصدی و بی‌رویه کالا و بردن اصل سرمایه ملی به کشورهای اروپایی

راستی در قرآن کریم چرا جهنمین در جهنم به یکدیگر می‌گویند: ما در این جا کسانی را که جزو اشرار می‌شردیم نمی‌بینیم!

«و قالوا ما لنا لآثری رجلاً نعدمه من الاشرار». مشکل آنجاست که این قوم بدعاقبت، فرق صالح و شرور را نمی‌داند و به قول ضرب‌المثل ایرانی: کافر همه را خه کیش خود پندارد!